



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۵/۲۰



داوود موسی

سود اسلامی

نوشته و تحقیق از داوود موسی



قسمت اول

یقین دارم که خواندن عنوان فوق در وهله اول برای خوانندگان کمی تکان دهنده خواهد بود. اما منظور نویسنده از انتخاب این عنوان تنها از بحث روی تجویز (مجاز دانستن)، یا بهتر بگوییم، عدم تجویز آنچه سود خوانده میشود، در شریعت اسلامی بوده، و هم اینکه چگونه عده ای از مسلمانان کوشیده اند تا بین این دو پرنسیپ یک ارتباط تصاندی را بوجود بیاورند، می باشد. در پایان نوشته نیز از یک سلسله حالاتی سخن رانده شده است که زندگی در دنیای مدرن تعمیم مقررات شرعی را خالی از اشکال نمی سازد.

شریعت اسلامی در کل چند قسم معامله ذیل را مجاز شمرده است:

- مضاربه یا تشریک سرمایه یک شخص با کار شخص دیگر و اشتراک هر دو در مفاد حاصل.
- ودیعه یا حساب امانت.
- مشارکه یا تشریک سرمایه.
- مرابحه یا از دیاد مفاد بالای قیمت تمام شد اجناس و خدمات،
- و بالآخره اجاره.

لفظ ربا – که اصلاً کلمه عربی بوده، امروز در کشور ما به نام سود و در لفظ ایرانی آنرا بهره یا بهره بازرگانی میگویند. ما درین نوشته هر دو نام اولی آنرا بکار می بریم. در کشور ما در ربع اول قرن بیستم با معرفی بانک داری مدرن، سود روی قرضه های بانکی را به نام (تکت پولی) یاد کردند. اما علماء و متشرعین آن وقت از ترس حکومت استبدادی که بر آنها حاکم بود، لب به اعتراض کشوده نتوانستند.

ربا به استناد آیات مختلف قرآن عظیم الشان – از جمله به آیات ۱۲۷، ۲۷۸ و ۲۷۹ **سوره البقر** حرام مطلق گردانیده شده است. پس هیچ مسلمان منکر حرمت آن شده نمی تواند. منتهی در نوشته حاضر، جان سخن درین جاست که در پرنسیپ، کدام فعالیت های مروج در دنیای امروزی مشمول لست ربا شده می تواند.

تعریف مقبول جهانی برای ربا یا سود اینست که اگر در یک معامله بین دو نفر بجز پول، چیز دیگری رد و بدل نگردیده باشد، یکی ازین ها بر دیگری تفضیلی داشته نمی تواند. در غیر آن معامله ربوی یا سود آور و شرعاً غیر مجاز می باشد. مراد از لفظ "تفضیل" این که اگر احمد به اکبر ده افغانی طور قرضه داده باشد، حین استرداد آن اگر احمد از اکبر ده افغانی و یک پول هم مطالبه نماید، همین یک پول سود پنداشته شده و جواز شرعی ندارد.

در شرع نبوی (ص) ربا به دو نوع می باشد:

○ یکی **ربا الفضل** و آن عبارت از معامله دست به دست (مالچه) یا مال به مال است که در زبان انگلیسی آنرا (بارتر) می گویند.

○ دوم **ربا نسیه** که پولبا پول یا جنس به جنس از نوع مختلف به نسیه میباشد.

بعد از ذکر این تعریفات باید به عرض برسانم که سائق اصلی من از نوشتن این سطور خواندن کتابی بود تحت عنوان "**سود از نظر اسلام و اقتصاد**" نوشته مولا هم (۱) ابوالعلی مودودی که ترجمه فارسی آن از زبان عربی به همت دوست محترم من آقای عنایت الله شهرانی در ۱۸۷ صفحه (چاپ سال ۱۳۸۷ مطبوعه بلخ) صورت گرفته است.

کلمه ربا در زبان عربی از ریشه (ر. ب. و) و به معنی بلند رفتن است. چه از شکم باشد. چه از آب یا منفعت. این کلمه در حالت فاعلی و مصدری با پساوند (خوردن) مستعمل است. مثل (سود خور) و (سود خوردن). و چون قسم خور، لت خوردن، غلت خوردن و غیره می باشد.

حالا می رویم به سوی یک سلسله "اما ها" و "اگر و مگر ها" بی که در مورد نفع و ضرر سود در جهان امروزی وجود دارد. به منظور رفع سوء تفاهم، به آن عده ای که با محتویات این نوشته آشنا و هموا می باشند باید بگویم که دلایل "مولا هم مودودی" در کتاب مذکور ناشی از طرز تفکری می باشد که به زعم اصحاب آن هیچ یک از دلایل و واقعیت هایی که من درین جا بر آنها متکی بوده ام، مورد قبول ندارد. اما این عده را ما نباید نفهم، جاهل یا نادان بشماریم، ولو اگر آنها در مورد ما چنین پنداری داشته باشند. قبل ازین که به اصل موضوع داخل شده باشیم، ناگزیریم که حقائق غیر قابل انکار ذیل را در نظر بگیریم:

❖ اول: اینکه در صدر اسلام انفلیشن یا تورم پولی وجود نداشت، یا اگر هم داشت، آنقدر قابل التفات نبود که من در مطالعات خود در مورد اقتصاد قرون اولیه جهان اسلام به ذکر آن بر خورده باشم. دلیل آن هم اینکه در صدر

۱- لفظ (مولا هم) به معنی بادارانها را به این دلیل نوشتم که لفظ (مولینا) به معنی بادارما میباشد. و من در حالی که این شخص را هیچ نمی شناسم، او را بادار خود نیز خوانده نمی توانم. دلچسپ هم اینکه همین اشخاص خود شان نیز خود را (مولینا) یا بادارما میگویند. "مولا هم" بدان سبب نوشتم که لفظ متداول "مولوی" یا "مولینا" بالترتیب به معنی "بادار من" و "بادار شما" میباشد. چون من با جناب مودودی صاحب کدام معرفتی ندارم، بناچار "مولا هم" نوشتم. عجب هم اینکه مدعیان این لقب، خود شان هم خود را بادار دیگران می خوانند.

اسلام معاملات یا بصورت بارتتر، یا هم در قبال تبادل جنس به سکه (مخصوصاً در معاملات بزرگ به سکه طلا و نقره) صورت می گرفت. که در آن زمان مثل امروز فلزات نجیب در قبال انفلیشن اکثراً سیر صعودی می داشتند. پس این نوع معاملاً اکثراً به ضرر مدیون تمام می شد.

اما در عصر حاضر، ما یک مثال زنده آن را در کشور خود پشت سر گذاشتیم. به این شرح که اگر احمد در عهد داؤد خانی به اکبر یک قرصه پنج هزار افغانی بدون سود میداد، در موقع پس پرداخت دین مذکور اگر در سلطه طالبان صورت می گرفت، اکبر (از نظر شرعی) تنها مکلف به تادیه همان پنج هزار افغانی می بود و نه بیشتر از آن. اما در واقع در عهد داؤد خانی احمد با همین پنج هزار افغانی می توانست دو هزار قرص نان یا دو هزار عدد تخم مرغ بخرد. در حالی که در عهد طالبان کوچک ترین بانک نوت موجود پنج هزار افغانی بود که توان خرید یک ربع قرص نان را نیز نداشت. و حتی یک گدا هم آنرا به کراهیت من حیث صدقه قبول می کرد. حال اگر ما در عهد طالبان "احمد" را - به رسم معمول در صدر اسلام - مکلف به قبول همان پنج هزار افغانی پرداختگی ده سال قبلش می ساختیم، چنین عملی به غیر از تحمیل یک حرج غیر قابل انکار، امری دیگری نبوده که مورد قبول هیچ انسانی در دنیا (چه مسلمان یا غیر آن) نمی باشد.

علماء خلف برای رفع این "نقیصه" (اگر برای کاربرد لفظ "نقیصه" مرا به کفر نگیرند)، چنین تصمیم گرفتند که در مثال فوق ما باید بدو پنج هزار افغانی "احمد" به نرخ همان روز پرداخت آن به طلا تبدیل گردیده، و بعداً در رژیم طالبان قیمت همان مقدار طلا توسط "اکبر" به "احمد" پرداخته شود.

اما در واقع این روند با روند منصوص شرعی در تعارض قرار داشت. زیرا شریعت اسلام پرداخت عین مبلغ را به عین سکه تجویز فرموده است. در حالیکه این فتواء پای یک سکه دیگر (طلا) را بمیان کشید. با آنهم به عقیده اکثر مردم چنین یک فتوائی صرف بخاطر اینکه در عدم آن ظلم صریحی بر "احمد" تحمیل می شد، در عمل پیاده گردید. و ظلم در دین اسلام محلی ندارد.

اما این را نیز نباید فراموش کنیم که قرار دادن نرخ طلا منحصراً شاخص به منظور تعدیل تأثیرات انفلیشن نیز کاملاً درست نیست. زیرا از صدها و هزاران سال به این سو، نرخ طلا نیز در قبال نرخ سود روی پول فرق کرده است. بصورت مثال اگر مفاد متصور بین خرید طلا به نرخ امروز و فروش آن به نرخ یک سال بعد را با فیصدی مفاد (سود) ی که بانک ها سالانه برای عین مبلغ می پردازند، یا سرمایه گذاری عین مبلغ در امور تجارت، صنعت، توریزم و غیره کمتر باشد، مردم به خرید طلا رغبت ننموده و قیمت آن به مقایسه پول نقد و دیگر اشیاء پایین می آید. در دنیای غرب این مشکل را از طریق سنجش ضریب انفلیشن در فاصله بین دو معامله حل می نمایند. ولی علی الرغم همین واقعیت که این فتواء یک بنیاد اجتهادی داشت (۲)، در حالت حاکمه (یعنی در عالم اسلام)، تدبیر بهتری از آن متصور نبود و نیست.

۲- این در حالی که در مذهب امام ابوحنیفه (رح) اجتهاد در حال حاضر مجوز ندارد.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه اگر در روند شرعی رویمبادله عین سکه پافشاری صورت بگیرد، بانکوت یک هزار افغانیگی داؤد خانی (که در زمان خود با ارزش ترین سکه متداول بود)، همتای آن در عصر طالبان نه از نظر فیزیکی و نه از نظر قوت خرید سراغ شده می توانست.

❖ دوم: پول در صدر اسلام تنها به منظور بدست آوردن اجناس (مواد غذایی، کالا افزار و غیره)، و یا در قبال خدمات (تدریس، حمل و نقل، مزد پیشه وران و غیره) به کار میرفت (۳). اما امروز پول علاوه بر خواص منکور، خودش بحیث یک جنس یا مال شناخته شده است. به این دلیل:

"مولا هم مودودی" درین عقیده خود حق بجانب است که میگوید: از نظر شرع مبین اسلامی تاجران میوه و ترکاری و غیره مواد فصلی می توانند که این اجناس را در فصل آنها به نیت حصول نرخ بهتر در خارج فصل، در سرد خانه ها انبار بنمایند، یا عده دیگری مواد تعمیراتی از قبیل سیخ گول، سمنت و غیره را در موسم زمستان به امید فروش آن به نرخ بهتر در بهار و تابستان ذخیره نموده، و بعداً آن را توأم با منفعتی به فروش برسانند. وی علاوه می نماید که گرفتن کرایه برای استفاده موقت از اجناس (مثل ظروف، فرنیچر، ماشین آلات و غیره) و هم برای استفاده از عرادات، حیوانات باربری، اموال غیر منقول (دکان، خانه، زمین و غیره) مجاز میباشد و نه برای پول.

اما امروز تنها در کشور خود ما هزاران تن از صرافان، اسعار خارجی (از قبیل دالر، یورو، پوند، ین جاپانی، کلدان و غیره) را مثل میوه و ترکاری، سمنت و سیخ گول را - نه برای مصرف شخصی، بلکه صرف به امید بلند رفتن ارزش آن در آینده ذخیره می نماید. اگر ما میوه فروش را برای گرفتن قیمت گزافتر در اوقات خارج فصل مجاز می شماریم، پس اگر حکم شرعی که "مال عبارت است از هر آن چیزیکه طبیعت انسان به آن میلان داشته باشد، و اذبخار (ذخیره نمودن) آن تا وقت ضرورت ممکن باشد. خواه منقول باشد یا غیر منقول" (۴)، و آنچه که در بالا گفته آمد، پول را من حیث مال (جنس) قبول نماییم، چرا کسانی را که در یک جامعه مواجه به انفلیشن به دیگران پول قرض میدهند، نیز به عین دلیل برای گرفتن کرایه پول خود مجاز ندانیم؟

بانک های لا ربا

با بوجود آمدن پندار و امکانات "بانکداری اسلامی یا لاربا"، یک عده از بانک های موجود و هم عده ای که درین راستا نو وارد بودند، با استفاده از نام لاربا - که برای اکثر مسلمانان خیلی دلنشین میباشد - امروز یک مبلغ دو تریلیون دالری را در اختیار خود گرفته اند که معادل یک فیصد کل سرمایه جهانی می باشد. اینها در ظاهر از یک طرز العمل معاملاتی اسلامی به نام مضاربه - که در بالا یاد کردیم - پیروی می نمایند و آن چنین است که شخصی پول خود را به شخص دوم می سپارد تا دومی آن را برای خرید و فروش امتعه، یا فراهم آوری خدمات یا تولید اجناس به کار بیاندازد. مفاد حاصله ازین نوع معاملات متناسب به مشقت متصور در اموری که شخص دوم برای آن مأمور شده است بین هر دو تقسیم می گردد. از نظر فعالیت این بانک ها را می توانیم به سه دسته تقسیم نماییم:

۳- حسب متن (ماده ۱۵۱) مجموعه قواعد و مسائل فقهی مجلة الاحکام العلیه، تدوین و تنظیم محمد عثمان ژوبل، چاپ سال ۱۳۸۱ مطبوعه دولتی "... پول صرف وسیله مبادله است".

۴- ماده ۱۲۶ همان مرجع

این ارقام از نشرات گوگل بدست آمده است.

اول: بانک هایی که پول بانکداری سود آور و بانکداری "لا ربا" را در یک محل نگهداری می نمایند. این عمل در واقع در تعارض با روحیه آیه مبارکه دوم سوره النساء میباشد که می فرمایند "لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ". یعنی مال نا پاک را با حلال بدل ننمایید. چون این نوع بانک ها در وقت تحویل گرفتن از مسلمانان پول پاک را گرفته و در خزانه مشترک با پول نا پاک ذخیره می نمایند، لهذا در وقت پس گرفتن پول یا مفاد آن توسط مشتری، هیچ نوع ضمانتی وجود ندارد که پول پاک به آنها پرداخته میشود.

دوم: بانک هایی که پول ناشی از بانکداری "لا ربا" را از بانکداری سود آور جدا ذخیره می نمایند. ولی باز هم یک مسلمان آگاهانه یا غیر آگاهانه با یک مؤسسه ای شریک گردیده که سود خور است. یعنی در واقع ما پول حلال خود را به یک شخصی می سپارد که یکی از مشاغل او سود خوری می باشد. ما در کشور خود ازین دو نوع بانک چند تا داریم.

سوم: آن عده که تنها خود را بانک "لا ربا" و اسلامی معرفی نموده اند. این ها خلاف آنچه در تعریف معاملات مجوز (مضاربه) گفته شد، خود شان به خرید و فروش اجناس (تجارت)، فراهم آوری خدمات یا صنایع مبادرت نمی نمایند، بلکه پول بدست آمده را به صفت یک کمیشن کار در اختیار مؤسساتی که بزعم خود شان صاحب اهلیت و اعتبار می باشند می سپارند. درین جا بعضاً معلوم نیست که همین مؤسسات ثانوی آیا از مؤسساتی می باشند که به فراهم آوری خدمات و محصولاتی که در شرع اسلام منع قرار داده شده، فعالیت دارند یا خیر؟ مثلاً در تدویر امور فحشاء، قمار خانه ها، تولید و تجارت مواد خوراکه حرام و اداره جنگ های نیابتی و غیره. از جمله، کمپنی (نستله) سویسی که یکی از معظم ترین کمپنی های جهان در امور تولید مواد خوراکه می باشد، در زمره تولیداتش شراب و گوشت حیوانات بدون ذبح اسلامی و گوشت خوک را نیز دارد. اما اکثریت قاطع مسلمانان حوصله، فهم یا امکانات این را ندارند که درین مورد تحقیق لازم بنمایند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

سود اسلامی (قسمت اول)

d_moosa_sood_eslaami_1.pdf